

ضرورت مبارزه متشکل تر یک نیاز فوری

کیوان جاوید

نگاهی به گذشته

کشمکشی که بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی از یک سو و مردم تشنه آزادی و رفاه از سوی دیگر در ایران در جریان بود در خرداد سال ۱۳۶۰ با سرکوب کمونیستها، آزادیخواهان و دیگر جریانات اپوزیسیون جمهوری اسلامی به فرجام تلخی رسید. هیولای اسلام از قفس بسته و هر چیزی که نشان از انسانیت داشت را با زندان و کشتار پاسخ میداد. نه فقط فعالین سازمانهای سیاسی بلکه کل جامعه قربانیان این حکومت بودند.

تحت چنین شرایطی موج گریختگان از ایران خود را به کشورهای پناهنده پذیر می رساندند و عموماً در هایمها و اردوگاه های پناهندگی اسکان داده می شدند یا در کشورهایی نظیر ترکیه و پاکستان و عراق در بدترین شرایط ممکن در انتظار سرنوشت نامعلومی بسر می بردند.

در متن اوضاع جهانی نیز هیاهوی پایان هر ایده مساوات طلبانه و آزادیخواهانه در جهان جار زده می شد و در سخت ترین شرایط ممکن ناشی از خرد شدن بلوک شرق در مقابل اردوگاه غرب. ما شاهد نعره مستانه اردوگاه پیروز بر جنازه بلوک مغلوب بودیم که حریف می طلبید و مدعی بود جنبه ای را یارای مقاومت در برابرش نیست. پایان تاریخ و پناه بردن به کنج عزلت و سوختن و ساختن با فقر و گرسنگی و جنگهای ملی و مذهبی فلسفه غالب بر جهان در این دوره بود. متعاقب آن خیل عظیم جریانات و جنبشهایی که تا دیروز بهرحال با هدف اصلاح و تحمل پذیر ساختن جامعه در تلاش و تکاپو بودند، در یک مسابقه بی مانند تبدیل به مداحان نظمی شدند که تاجریم و ریگانسیم پیامبران آن بودند. کرور کرور سازمان و شخصیت سیاسی و جنبش اجتماعی فروتنانه برای سهم خود از بارگاه دمکراسی به گدایی نشسته بودند.

تحت این شرایط، بوجود آوردن سازمانی که اعلام کند خواهان حق پناهندگی بی قید و شرط برای کلیه گریختگان از ایران است، با جهالت مذهبی مخالف است و ناسیونالیسم را افشا و منزوی می کند، زن ستیزی و مردسالاری را به مبارزه می طلبد و برای رسیدن به اهداف انسانی خود از جنبش کارگری کمک میگیرد و این جنبش را مدافع سرسخت رفاه و آزادی میداند، ضروری بود. اگر چه انتظار نیرو جمع کردن و پیشروی کردن و پیروز شدن چنین جریانی برای کمتر کسی قابل تصور بود، در چنین اوضاعی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی تشکیل شد.

شرایط امروز و لزوم تشدید مبارزه

امروز تقلاي غرب در حمایت از جمهوری اسلامی شتاب بی سابقه ای گرفته است. این اردوگاه و کل کشورهای پناهنده پذیر" با همه توان کوشش می کنند جمهوری اسلامی را از خطر نابودی نجات دهند. خیل "اپوزیسیون" بیچاره و دلچک ایرانی نیز همیشه آماده بوده است با هر اعلام حمایتی از جمهوری اسلامی یک بار دیگر به میدان بیاید و نشان دهد در ضدیت با منافع مردم تخصص مادر زاد دارد. در خارج کشور قربانیان بلافصل این خوش رقصی و زد و بند سیاسی با جمهوری اسلامی، دهها هزار پناهجو اند که خطر اخراج هر روز بالای سرشان چرخ می زند و زندگی روزانه شان را در هایمها و زندانها و اردوگاههای پناهندگی به کابوس تبدیل کرده است. در آلمان ۹۷٪ پناهندگان ایرانی به یمن سیاستهای دست راستی دولت آلمان جواب منفی می گیرند. در سوئد چندین هزار نفر مخفیانه زندگی

می‌کنند. در کانادا، استرالیا، عراق، پاکستان، آذربایجان و ترکیه هم اوضاع به همین قرار است. با یک مشاهده ساده می‌توان از این دوره به دلیل حمله گسترده‌ای که به حقوق پناهندگان شده است بعنوان دوره جدیدی نام برد. جمهوری اسلامی در بدترین موقعیت خود در طول این بیست سال قرار دارد. حمایت دول غربی و "اپوزیسیون" طرفدار رژیم از جمهوری اسلامی نه برای اینکه این حکومت تثبیت شده است و حالا کاری جز حمایت از دستشان بر نمی‌آید، بلکه دقیقا نگرانی شان برای از بین رفتن جمهوری اسلامی است که همه آنها را دستپاچه کرده است. آنها پتانسیل عظیم مردم را برای تغییرات انسانی و جaro کردن ارتجاع میدانند و منافع شان را در تضاد با اعتراضات رادیکال مردم میبینند. این اوضاع را باید با قدرت تمام و با به میدان آوردن بیشترین نیرو تغییر داد. بی شک تجارب گذشته فدراسیون می‌تواند پشتوانه فعالیتهای آینده ما باشد. طی این مدت و تا حدی که به دخالت فدراسیون بر می‌گردد، هر زمان ما فعالیت متشکلی را در دستور کار خود قرار داده‌ایم، بهبود نسبی وضعیت پناهندگان را مشاهده کرده‌ایم. واقعیتش این است اگر ما در مقابل کشتار، زندانی شدن، تحقیر، کتک خوردن و دیپورت پناهنده نایستیم، جریان دیگری این کار را نمی‌کند. به تاریخ آنها نگاه کنید تا این حقیقت ساده در مقابل شما قرار گیرد.

اولویتهای این دوره

اولویتهای این دوره فدراسیون اساسا باید پاسخگوی مسائل همین دوره باشد، یعنی تلاش برای عقب راندن دولتها از مواضع ضد پناهندگی با اتکا به بمیدان آوردن بیش از پیش خود پناهندگان و تحت تاثیر قرار دادن افکار عمومی و جریانات آزادیخواه. فدراسیون می‌تواند و باید همه پناهندگانی که خطر اخراج تهدیدشان می‌کند را بسیج کند. حمله متحد و یکپارچه "دول پناهنده پذیر" را فقط با افشاگری و نامه‌های اعتراضی و حمایتی و ابراز وجودهای موضعی و کوچک نمی‌شود عقب راند.

دول "پناهنده پذیر" کمر به نابودی چند ده هزار پناهنده ایرانی بسته اند. مدارک زندان و آثار شکنجه و شرایط قرون وسطایی حاکم بر زندگی زنان و سرکوب اعتراضات کارگری هر دم فزاینده قانع شان نمی‌کند. حکم این دول پیشاپیش در مورد پناهندگان ایرانی صادر شده است. پناهندگان باید قربانیان حفظ جمهوری اسلامی باشند. تحت چنین شرایطی باید به نیروی خود پناهندگان به خیابانها ریخت، تحصن و تظاهرات سازمان داد و در اعتراض به تصمیم دادگاهها، مراکز و دفاتر احزاب حاکم را بعنوان اعتراض به اشغال در آورد. باید امکانات اسکان پناهندگان مخفی را بوجود آورد و مانع از دیپورت آنها شد. باید گوش به زنگ بود تا پناهنده‌ای را برای اخراج، مخفیانه سوار هواپیما نکنند. جلوی دیپورت پناهندگان به ایران باید گرفته شود. باید به جهانیان نشان داد سرنوشت پناهندگان اخراجی چیزی جز زندان و شکنجه و مفقودالاثر و اعدام شدن نیست. پناهندگان نباید خود را تنها حس کنند. این شرایط تاثیر مخربی بر اعتماد آنها به اینکه می‌توان متحد بود و پیروز شد خواهد گذاشت. بخشی از پناهندگان از ناراحتی های عصبی رنج می‌برند و با داروهای آرام بخش سر بر بالین می‌گذارند و بعضا برای فرار از این شرایط غیر انسانی دست به خودکشی می‌زنند. حتما و فورا باید مردم آزادیخواه و سازمانهای کارگری در کشور محل اقامت خود و سراسر جهان را برای حمایت از پناهندگان به میدان آورد. در بعضی از کشورها تا آنجا که فدراسیون توانسته است پناهندگان را متشکل کند و از حق پناهندگی آنها دفاع کند، دستاوردهائی کسب کرده است. این اما مطلقا کافی نیست. در حال حاضر جنبش پناهندگی در حالت تدافعی قرار دارد. هر کجا حمله به حقوق پناهندگان صورت می‌گیرد ما در بهترین

حالت از موقعیت پیشین دفاع می کنیم. کتک خوردن پناهندگان زن برای آماده شدن برای اخراج و تحمیل پوشش اسلامی به آنها توسط پلیس آلمان اتفاق ناگواری است که نباید منتظر تکرار آن بود. به موازات این فعالیتها باید کوشش شود تا توان مالی فدراسیون بطور چشمگیری گسترش یابد. سازمانی که در ۱۵ کشور ۵۰ دفتر آماده به کار دارد نمی تواند با این شرایط مالی جوابگوی اوضاع پناهندگی امروز باشد. بسیاری از واحدهای فدراسیون در کشورهای هم مرز با ایران هیچ منبع مالی ای ندارند، برای سازماندهی بهتر و موثرتر این واحدها بعضا سفر به این کشورها از سوی مسئولین فدراسیون حیاتی است. این امکانات را باید بوجود آورد. اگر ما در فضای فوق العاد راست اواخر دهه ۱۹۸۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی توانستیم دستاوردهای قابل توجه ای داشته باشیم و خود را بعنوان تنها مدافع بی قید و شرط پناهندگان به جهانیان بشناسانیم و از میان جنبش پناهندگی و مردم آزادیخواه بیشترین نیرو را بگیریم و زندگی هزاران نفر را نجات بدهیم، بیشک در این شرایط که کارگران فرانسه و آلمان و استرالیا و... قد راست کرده و بورژوازی را از موضع رادیکال به مبارزه طلبیده اند و مردم ایران حاکمیت اسلام را به مصاف طلبیده و کمر به نابودی آن بسته اند، می توانیم و باید صد چندان پیشروی کنیم.

نیروی ما می تواند درس بزرگی به آنها بی بدهد که قرار است خوش خیالانه جمهوری اسلامی را حفظ کنند و از پناهندگان بعنوان قربانی استفاده کنند. پناهندگان شایسته زندگی بهتر هستند. این حق مردم ایران است آنجا که نخواهند و نتوانند تحت قوانین حاکم بر آن کشور زندگی کنند و جان و آزادی و حقوق اجتماعی شان در خطر است بعنوان پناهنده پذیرفته شوند. بیشک در آینده با اتکا به همین نیرو می توان بر ویرانه های جمهوری اسلامی جامعه ای آزاد و برابر سازمان داد تا نیازی به کوچ های میلیونی نباشد.